

چین باز سازی میکند



چنین رشد اقتصادی برق آسا و دیرپا را اقتصاد هیچ کشوری شاهد نیست. طی سه دهه بطور اوسط اقتصاد چین رشد ۱۰٪ را گواه بود. در ۱۵ سال گذشته چین توانست از دیدگاه توانمندی اقتصادی نخست از ایتالیا، پس از آن از انگلستان و فرانسه، در سال ۲۰۰۵ از آلمان و در پایان دههٔ اخیر از جاپان پیشی گیرد. نظر به آمار تصحیح شدهٔ صندوق بین المللی پول اقتصاد چین بر پایهٔ سنجش قدرت خرید در سال گذشته ایالات متحدهٔ امریکا را پشت سر گذاشت. اقتصاد گولپیکر چین در عین حال بزرگترین قدرت تجاری بوده و در سر تا سر جهان دارای طاقت های بزرگ صنعتی میباشد.

و گذشته ازین: با وجود اقتصاد خیلینها شگوفانش باز هم چین یک کشور در حال رشد محسوب میگردد. در میزان اقتصادی درآمد سرانه چین هشتادمین مقام را در سطح جهان دارد و در محاسبهٔ قدرت خرید این کشور به اندازهٔ یک چهارم ودر بخش درآمد سرانه به اندازهٔ یک پنجم ایالات متحدهٔ امریکا پیشی گرفته است. این سرزمین بزرگ هنوز دارای ۲۰۰ میلیون انسان دچار فقر است که کمترین سطح درآمد را دارند؛ تفاوت میان تهیدستان و ثروتمندان همه روزه بیشتر میشود؛ تعداد ملیاردرها به آن شدتی که در چین رو به افزایش است در هیچ کشوری دیده نشده است. ضریب- جینی به صفت معیار توضیح عدم تعادل تقسیم درآمد (هرقدر رقم بالا باشد بهمان اندازه عدم تعادل بالاتر است) در چین میان سالهای ۱۹۹۰-۲۰۱۰ حدود یک برسه از رقم ۳۳ به ۴۳ افزایش داشته است. در میان کشور های آستانهٔ سرمایه داری این رشد در مقایسه با هند که از ۳۳ به ۳۷ ضریب افزایش را نشان میداد شدید تر بوده است. برعلاوهٔ آن پرابلمهای بیشمار ماورای زیست که نفس کشیدن انسانها را به مشکل مواجه ساخته و هزینهٔ

مصرفی آن یک بخشی از درآمد ناخالص ملی را میبلعد مشاهده میشود. در جنب این مطالب قرضداریهای بیحد حکومت های محلی و پیش از همه تصدی ها فشار دیگری بالای اقتصاد چین است. قرضداریهای سکتور تصدی ها بخصوص بخش دولتی آن با ۱۲۵٪ درآمد ناخالص ملی بزرگترین رقم را در اقتصاد کشور های بزرگ جهان گواه است. با وجودی که اخذ کردیت از جانب تصدی ها گواه بر اقتصاد دینامیک با امکانات سرمایه گذاری است ولی زمانی به پرابلم مبدل میگردد که ظرفیت ها ایجاد و رشد اقتصادی به رکود اقتصادی مواجه گردد. این امر تا حدودی در چین صدق میکند.

از چهار سال بدینسو رشد اقتصادی همه ساله به کندی گراییده است: ۱۰۴٪ در سال ۲۰۱۰، ۹۳٪ در سال ۲۰۱۱، ۷۷٪ در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، ۷۴٪ در سال ۲۰۱۴ و ۷۰٪ در سال ۲۰۱۵ - صندوق بین المللی پول برای سال ۲۰۱۵ رقم ۶۸٪ را پیشبینی میکند. این کندی از یکجانب رابطه دارد با عطالت معینی در فکتور های بیرونی مؤثر کنونی و از جانب دیگر خواست سیاسی چنین بوده است. حتی حکومت پیشین به رهبری رییس جمهور هوو جینتاو میخواست از رشد کمی به رشد کیفی و انکشاف اقتصادی صرفه جویانه از ذخائر موجود گذار نماید. و اما بحران مالی و به تعقیب آن بحران جهانشمول اقتصادی چین را مجبور ساخت تا برنامه بزرگ رونق اقتصادی را در برابر آن پیاده نماید. بدین ترتیب چین به لوکوموتیف رونق اقتصادی در آسیا و به ماشین بزرگ رشد در اقتصاد جهانی عرض اندام کرد: تقریباً یک سوم رشد اقتصادی جهانی به آدرس چین محاسبه میشود. از یکسو عرضه بیسابقه مواد خام در سالهای اخیر که کشور های تولید کننده مواد خام را با خود کشانید و از سوی دیگر بازار نیرومند فعلی تا حدود زیادی ناشی از رشد اقتصادی چین است. عطش و تلاش برای گرسنگی بی پایان به مواد خام نرخ ها را در بورس مواد خام به صعود بیسابقه برد. کندی رشد اقتصادی چین طی چهار سال اخیر طور عاجل باعث نقطه عطفی در جهت کاهش قیمت در بازار های مواد خام گردید.

"نورمالیتی جدید"

رشد ۷۰٪ که هدف حکومت است در نشست کنگره ملی مردم چین در جایگاه "نورمالیتی جدید" اعلام گردید. همزمان با آن نخست وزیر لی کیکیانگ "پرابلم های متحجر" مودل کنونی رشد را به تحلیل گرفته و از ظرفیت های بیش از حد، تخریب ماورای زیست، بیروکراسی در درون دولت و شلاق زدن به ارتشاً که چون ریسمان خمیر گونه جامعه را در اختیار خود دارد سخن گفت. ۷۰٪ رشد! واقعاً این رقم "نورمالیتی جدید" و گذار به نحوه جدیدی از رشد است - ویا اینکه مرهم گذاشتن روی زخم است!؟

رقم ۷۰٪ رشد اقتصادی حتی شامل پلان پنجساله جاری (۲۰۱۱-۲۰۱۵) گردیده که البته در سال های نخست بیشتر ازین رقم بوده است. اصطلاح "نورمالیتی جدید" برای نخستین بار

از جانب رییس جمهور چین چی جینپینگ در ماه می سال گذشته مطرح گردید. در کنه مطلب موضوع اینجا روی تجربه بزرگ دگر سازی میخرد که دست اندر کاران آن میخواهند اقتصاد چین را کاملاً تغییر دهند. این پروسه در وجود جوانه های آن از دو الی سه سال بدینسو جریان دارد. هدف از آن اینست که تا از مودل رشد منوط به صادرات، جایدادها و سرمایه گذاری به رژیم انباشت مختص به نوآوری و مصرف گذار نمود. هنگام آغاز تطبیق پلان پنجساله بعدی در سال ۲۰۲۰ یعنی در ظرف ده سال بایست درآمد واقعی مردم دو برابر شود؛ درآمد پرچون فروشی ها از سالیان درازی بدینسو در ساحة میان ۱۱ و ۱۴ در صد قرار دارد. برای اقتصاد متکی بر علوم و نوآوری نیز زمینه های خوبی وجود دارند: تعدادفارغان دانشگاه ها سالانه به شش ملیون جوان میرسد و در مقایسه با تعداد اختراآت ثبت شده سالانه چین در احوال کنونی با ۶۵۳/۰۰۰ مدرک در سال ۲۰۱۲ از بزرگترین نوآوران جهان پیش از ایالات متحده آمریکا با ۵۴۳/۰۰۰ مدرک و آلمان با ۶۱/۰۰۰ مدرک محسوب میگردد (هندلسبلات مؤرخ ۲۰۱۴/۰۵/۲۷).

پروسه نوآوری و تکنالوژی پیشرفته باید در سال های بعدی هرچه بیشتر از جانب دولت با در نظر داشت زیر ساخت های مربوط تمویل و حمایت گردد. "قرار است در امتداد دریای یانگتسی با شبکه بندی زون های اقتصادی موجود کمر بند اقتصادی ایجاد گردد که بوسیله زیر ساخت های عالی، بیروکراسی اندک و مطالبات هدمند شرکت های جدیدی را وارد میدان اقتصادی کشور سازد. گذشته از همه باید رشد اقتصادی امتداد دریا از مناطق ساحلی ثروتمند به مناطق داخلی به پیشروی آغاز نماید" (هندلسبلات مؤرخ ۲۰۱۴/۱۰/۲۲). در عین حال باید با ظرفیت های بیش از حد و ظرفیت های تولیدی پوسیده در صنایع وداع شود و تا حدود زیادی فابریکه های پر مصرف انرژی و کثیف کننده ماورای زیست را مسدود کرد. هندلسبلات بتاریخ ۰۶/۰۳/۲۰۱۵ مینویسد: "به گمان اغلب هیچگاهی در تاریخ صنایع مدرن به این اندازه فابریکه های پر کثافت مسدود نشده بودند که درین اواخر ما شاهد آن هستیم. تنها در سال ۲۰۱۴ چین دستگاه های برق بادی را با ظرفیت ۲۳ گیگا وات به بهره برداری سپرد- بیشتر از نصف تولیدی که ازین دستگاه ها در آلمان از آن بهره برداری میشود". مصرف انرژی در محاسبه با فی واحد درآمد نا خالص ملی در ظرف یکسال به اندازه ۴۸% کاهش یافته است. (چشم انداز بیجینگ مؤرخ ۲۰۱۵/۰۱/۲۶)

یکی از گرایش های کلیدی همانا گذار به سهم امور خدماتی در اقتصاد است: سهم امور خدماتی در درآمد نا خالص ملی در سال ۲۰۱۳ با ۴۶% بیشتر از سهم صنایع بود که بالغ به ۴۳% میشد و کشاورزی ۱۰%؛ در سال ۲۰۱۴ سهم امور خدماتی به ۴۸%، صنایع به ۴۲% و کشاورزی به ۹% رسید. هشت سال پیش ازین سهم امور خدماتی فقط حدود ۴۰% ارزش خلق شده اقتصادی را تشکیل میداد.

این گرایش نیز در رابطه با تأمین مشغولیتِ دارای شاخص بالایی و ایجاد محل های جدید کاری دارای اهمیت بسزایی است. حکومت چین تکیه بر آن دارد که سالانه ۱۰ میلیون محل کار یعنی ماهانه حدود یک میلیون محل کار را ایجاد نماید تا با در نظر داشت کثرت نفوس، فرار از قرأ و قصابات و جابجا شدن در شهر ها پرابلم سیاسی مشغولیت رونما نگردد. فقط در آن صورت است که بیکاری در شهر ها در سطح کنونی یعنی ۴۵٪ باقی میماند. وظیفه خلیبها دشواری است هر گاهی عمیق شویم که اقتصاد آلمان در ۱۵ سال اخیر قادر به ایجاد تقریباً سه میلیون محل جدید کار شده و آنهم بر پایه اوقات ناچیز کار و بدون تضمین نگهداشت محل کار. سکتور امور خدماتی این مزیت را دارد که با سرمایه گذاری اندک میتوان مؤثریت بالایی مشغولیت را وسیله شد. استیفن رویچ رییس پیشین مورگن استنلی ایشیا و آمر بخش اقتصادی این بانک که هم اکنون در دانشگاه یال تدریس میکند محاسبه کرده است که سکتور امور خدماتی چین برای هر واحد درآمد ناخالص ملی حدود ۳۵٪ بیشتر محل کاری در مقایسه با صنایع تولیدی کشور ضرورت دارد. بدین ترتیب با رشد ۷٪ و حتی کمتر از آن نیز میتواند هدف مشغولیت تأمین گردد.

"ثروتمندی عاجل"

اهداف رهبری چین با اطمینان معضله بر انگیزتر است که فضای فراخ تری را برای اقتصاد خصوصی و زمینه های آزاد را برای متشبثان خصوصی فراهم سازد (مقایسه کنید با هندلسبلات مؤرخ ۱۶/۰۳/۲۰۱۵). رهبری چین به این تصور است که بیرو کراسی تقلیل مییابد و سهمی در مبارزه علیه ارتشاً ادا میشود. علاوه برین سرمایه های خصوصی که در نتیجه ثروت اندوزی به مقدار زیادی موجود است میتواند برای عرصه هایی چون پروژه های زیر ساختی امکان کاربست را یابد و مورد استفاد قرار گیرند. همچنان "همپیوندی خصوصی- همگانی" امکان پذیر میگردد

(و. پونرین، کمتر میتواند بیشتر باشد، مراجعه به یوونگی ویلت مؤرخ ۰۶/۰۳/۲۰۱۵). در همانجا به ادامه میخوانیم: "سرمایه گذاری های خصوصی و ایجاد فوند های سرمایه بایست سهلتر از پیش گردند و تعداد آن بخشهایی که در آنها محدودیت هایی برای سرمایه گذاران خارجی وجود دارد باید ۵۰٪ تقلیل یابد. انها اکثراً از ایالات متحده امریکا و اروپا نه بلکه از هانگ کانگ، تایوان و یا از کشور های همجوار چین در آسیای جنوب شرقی هستند. ولی ایجاد شرکت های تخنیک پیشرفته خصوصی از جانب بانکهای خصوصی کوچک و متوسط نیز تمویل میگردد.

سوالی درینمورد وجود ندارد. چین "راه طولانی" رادر پیش دارد تا از انکشاف اقتصادی بسوی اقتصاد انکشاف یافته و از کمیت اقتصادی بسوی اقتصادی که بوسیله فکتور های کیفی تعریف گردد گذار نماید. درین دراز راه خطر های زیادی کمین گرفته اند بگونه مثال رشد دیفلاسیون

در نتیجه رشدی که به کندی می‌گراید؛ چین اکنون نازلترین نرخ انفلاسیون را دارد که زیر ۱٪ قرار دارد. متشبهین کمتر سرمایه‌گذاری میکنند و مصرف‌کننده‌ها با این امیدواری که قیمت‌ها هر چه بیشتر تنزیل یابند از خرید خودداری میکنند.

میشاییل پیتیس اقتصاددان در دانشگاه بیجینگ در مورد کاهش ارقام رشد چین می‌گوید: "چین در واقعیت در مقایسه با گذشته هرچه زودتر ثروتمند میشود با وجودیکه ارقام در گام نخست خلاف آنرا می‌رساند" (نقل قول از هندلسبلات مؤرخ ۲۰۱۴/۱۰/۲۲). تنها امیدواری در آنست که این تشبثات خصوصی نیستند که "زودتر ثروتمند" خواهند شد بلکه انسانها از "رفاه ممکن" موعود مستفید میشوند و ماورای زیست و پایداری کمتر رشد اقتصادی از آن متضرر می‌گردند. در آنصورت ۷٪ رهکار بزرگی خواهد بود که باعث افزایش دو برابر نیروی اقتصادی در ظرف ده سال خواهد شد و پس از یک دهه دیگر مسألهٔ تقلیل ساعات کار را در صدر اجنداً قرار خواهد داد.

نویسنده: فرید شمید- انستیتوت علوم اجتماعی